



## مجدالدین کیوانی\*

ص ۱۰۲، ستون راست، سطر ۸، در جمله «او راه چهارم را به مراتب و نتیجه‌بخش‌تر ارزیابی می‌کند»، یا کلمه‌ای بعد از حرف عطف «و او» از قلم افتاده، یا این واو زائد است. ص ۱۰۲، ستون چپ، سطر ۱۲، عبارت «در این محله غائی» به احتمال زیاد باید: «در این مرحله غائی» باشد.

### ۲. پنبه‌زنی در گزارش میراث!

مطلب دوم مربوط است به نقد آقای علی‌اکبر احمدی دارانی بر ویرایش جدید روضه‌خلد مجد خوافی (صص ۹۲-۹۵). اجازه بدهید یکی دو جمله «حاشیه بروم» و عرض کنم که نقد رُک و راست و خالی از تعارف و تکلف آقای دارانی را پسندیدم و ایرادهای ایشان بر ویرایش جدید روضه‌خلد به نظرم وارد آمد، مگر آن که ویراستار فاضل به دفاع از تصحیحات و تعلیقات خود و در ردّ این ایرادها قدم همت پیش گذارد، والا استاد شفیع کدکنی نیز دلخور خواهند شد که چرا شاگرد ایشان، به خلاف ادعایش، چندان هم «دغدغه‌احیای موارث کهن پارسی را» از استاد نیاموخته است.

### تحریریه ارجمند و دلسوز گزارش میراث

با درود از راه دور و سپاس از زحمات روزان و شبان شما در روزگار «قحط الرجال کاغذ»، برای یادآوری دو مطب مصدع می‌شوم، یکی نه چندان مهم و دیگری نسبتاً مهم.

۱. در مقاله «مجله مولانا رومی»، ش ۴۷-۴۸، مهر-دی ۱۳۹۰، نوشته اینجانب، به دو سه خطای مطبعی برخوردیم که لازم دانستم به آگاهی برسانم. چون نسخه‌ای از اصل نوشته در اختیارم نیست، نمی‌توانم بگویم این خطاها از کم‌توجهی من بوده است یا ثمره نافرمانی و خودسری رایانه‌ها. مهم این است که خوانندگان نکته‌گیر و نکته‌سنج نشریه شما از این لغزش‌های چاپی باخبر شوند.

ص ۱۰۱، ستون چپ، سطر اول، لفظ قافیه در هر دو مصرع «محک» چاپ شده، در صورتی که درست بیت چنین است: هر کسی را دعوی حسن و نمک / سنگ مرگ آمد نمک‌ها را محک (مراد این است که هر کس برای خود ادعای زیبایی و نمکین بودن می‌کند. سنگ محک مرگ خواهد گفت که این حسن و زیبایی از میان رفتنی است).

\* استاد بازنشسته دانشگاه تربیت معلم.



و اما اصل مطلب: آقای احمدی در اوایل نقد خود چنین می‌نویسد:

... کتاب را که از نظر می‌گذرانم، تا حدی خیالم راحت می‌شود که دیگر پنبه یکی از متون نسبتاً قدیمی زبان فارسی زده شده و حالا با طیب خاطر می‌توانم علاوه بر متن کتاب، به یادداشت‌های مصحح... بنگرم و نکته‌ها بیاموزم.

از بافت کلام منتقد بر می‌آید که «پنبه‌زدن» را به معنای منقح کردن و پیراستن متن روضه خلد به کار برده است؛ یعنی همان گونه که نداف یا پنبه‌زن با عمل خود زوائد را از پنبه جدا می‌کند، و پیراستار جدید روضه خلد هم حتی آن زوائدی را که نخستین و پیراستار این کتاب (مرحوم محمود فرخ) نتوانسته بود از این متن نسبتاً کهن بزدايد، زدوده است.

تا آن جا که حافظه بنده اجازه می‌دهد «پنبه کسی یا چیزی را زدن» نه به معنای تنقیح و تصفیه آن کس یا آن چیز به کار رفته است، بلکه مراد نوعی انتقاد تند، از اعتبار انداختن و به اصطلاح امروزی‌ها «رو کم کنی» است. این ترکیب کنائی مخصوصاً در حق کسی به کار می‌رود که چنته‌ای از دانش خالی و از ادعا پر دارد. به هر حال، اینجانب معنای مثبتی با این اصطلاح نمی‌بینم که بتواند در ستایش و تحسین چیزی یا کسی استفاده شود.

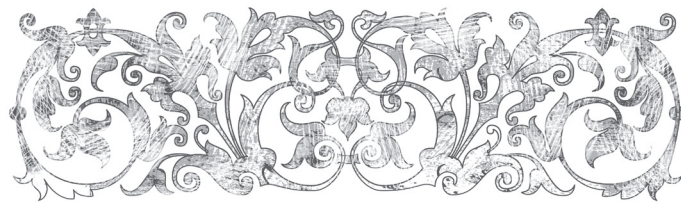
با این همه بسیار علاقه‌مندم بدانم آیا در هیچ گوشه‌ای از ایران احیاناً این اصطلاح را در معنای تنقیح و پالایش به کار

می‌برند؟ مدت‌هاست که از زادگاهم، اصفهان، دورم، اما تا جایی که به یاد می‌آورم، در آن سامان هر وقت «پنبه کسی را می‌زدند» طرف مقداری از اعتبار می‌افتاد و به وجهتش آسیبی وارد می‌آمد. از بخش دوم نام جناب احمدی دارانی و دانشگاه محل تدریس ایشان بر می‌آید که مشارالیه از داران استان اصفهان برآمده‌اند؛ پس می‌توان گفت که «هم ولایتی» بنده هستند. آیا در فاصله نسل من و نسل ایشان معنای این اصطلاح عوض شده است؟ شاید هم با برافتادن پیشه حلاجی و از نفس افتادن صدای دلنشین این مطرب ابزارها در کوی و برزن شهر بی‌زاینده‌رود اصفهان، کاربرد کنایی «پنبه‌زنی» از واژگان زبان فارسی — مثل بسیاری از اصطلاحات دیگر — رخت بر بسته است.

بدیهی است که ویراستار روضه خلد پنبه این کتاب را، به معنایی که بنده از اصطلاح «پنبه کسی یا چیزی را زدن» می‌فهمم، زده است؛ ظاهراً به معنای مورد نظر آقای احمدی (تنقیح و تصحیح) نیز — آن طور که پسند طبع ایشان است — این اتفاق نیفتاده است. چیزی که می‌توان با مقداری اطمینان گفت این است که آقای احمدی، بگویی نگویی، پنبه و پیراستار روضه خلد و کار او را زده‌اند!

مجدالدین کیوانی  
سوم آذر ماه ۱۳۹۱

■



## چند نکته در خور توجه

### جناب آقای مدیر!

با تشکر از فرستادن سه نسخه از شماره ۴۶ گزارش میراث و امید هرگز مس نگشتن زر ناب خدمات فرهنگی مرکز پژوهشی میراث مکتوب، یکی دو نکته را که شاید مکمل سودمندی آن مجله باشد ذیلاً برای درج در شماره بعد یادآور می‌گردد:

۱. در مقاله با عنوان «مأخذ قصه‌ای از مثنوی معنوی» مرقوم شده است: چنان که گفتیم مأخذ این حکایت را استاد فروزانفر و دیگر شارحان مثنوی مشخص نکرده‌اند.

نویسنده محترم مقاله شاید آگاه نبودند و یا به خاطر نداشتند که استاد مرحوم از شرح مفصل مثنوی، که حاصل سالیان دراز تجسس و تحقیق ایشان بود، تنها به چاپ و نشر شرح دفتر اول و نیمی از دفتر دوم مثنوی توفیق یافتند. شرح بقیه دفتر دوم و دفاتر دیگر به سبب درگذشت ناگهانی ایشان به چاپ نرسید و ضایعه‌ای عظیم برای ادب فارسی آن شد که بقیه شروح که در بسته‌های پانصد برگی منظم در کف اطاق تحریر ایشان چیده شده بود با مسافرت یگانه فرزند ایشان به خارج از کشور و نامسکون ماندن منزل به مدت دو سال پس از بازگشت و گشوده شدن در اطاق کار استاد با انبوهی از ریزه کاغذها مواجه می‌شوند. موش‌ها در طول دو سال تمام بسته‌های یادداشت‌های مثنوی را جویده و ریزه ریزه کرده بودند. آن چنان که به شهادت دوست ارجمند آقای عنایت‌الله مجیدی، رئیس کتابخانه دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، که خود ناظر آن وضع بوده‌اند، حتی تکه کاغذی که بتوان کلمه‌ای را بر آن نوشته دید، از آن همه بسته‌ها یافت نشد. ناگزیر در حیاط منزل گودالی حفر کردند و ریزه ریزه کاغذها را دفن نمودند و عالم ادب از آن مساعی جمیله محروم ماند چنان که از بسیاری مساعی به سبب حوادث.

۲. در مقاله با عنوان «در حاشیه بیتی» ذیل شماره ۶ و بیست طالب آملی مرقوم فرموده‌اند:

... اما یک اشکال عمده دارد و آن این که «دو لب» را همه صاحب‌دهانان واجدند و فی الواقع خواهش و تمنای شاعر تحصیل حاصل است. آنچه شاعر بدان محتاج بود «دهن» است نه دو لب.

محقق محترم توجه به ذکر جزء و اراده کل یعنی ذکر دو لب و اراده دهن نفرموده‌اند و لذا ایرادی بر آن وارد نمی‌تواند باشد.

۳. در تأیید عنوان ۷ همان مقاله این بیت را نیز می‌توان افزود:

سایه پیغمبر ندارد، هیچ می‌دانی ز چیست

آفتابی چون علی در سایه پیغمبرست

بنده نام سراینده آن را نمی‌دانم. امید که از خوانندگان ارجمند یا خود نویسنده محترم مقاله افاضه فرمایند.

۴. در مقاله با عنوان «کلک». در خور ذکرست که در سفرنامه خوزستان حاج نجم‌الملک (سفر اول) که به کوشش بنده دو بار توسط انتشارات علی‌اکبر علمی به طبع رسیده است (ص ۵۴ چاپ دوم) سخن از کلک و عبور با آن از رودخانه آمده است. از جمله در مورد ذیل:

وسيلة عبور ایل بختیاری و قشقائی از هر طایفه کلک است که عبارت باشد از بیست سی مشک باد کرده و به هم پیوسته که قدری نی بر روی آن می‌ریزند و صفحه همواری می‌شود...  
۵. در مقاله «نگاهی به نسخه‌های خطی فارسی مؤسسه شرق‌شناسی سارایوو»، ذیل عنوان:

ج. ادبیات، بیت:

ای فلک بیداد بی‌رحمی بدینان کرده

وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده

مصراع نخست با اصلاح و صورت درست:

ای فلک بیداد [و] بی‌رحمی بدینان کرده [ای]

به حساب جمل (ابجدی) برابرست با عدد ۷۹۵

و مصراع دوم با صورت درست:

وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده [ای]

به همان حساب جمل (ابجدی) برابرست با عدد ۸۵۹

ضمناً در مصراع اول بیت پایانی هم کلمه دینی نادرست و

صحيح آن دُنئی است = دنیا. ■

